

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و هفتم سال پنجم درس خارج فقه القضا 20 اسفند ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

از مباحث گذشته سؤالی مطرح شده است به اینکه ما در یک بحثی بیان کردیم آیا مثل اذان و اقامه ظهور در مباشرت دارد یا اینکه چیزی به نام اصالة الظهور در مباشرت نداریم، لذا طرف می تواند نائب بگیرد تا اذان و اقامه برای او بخواند. در آنجا بیان شد که اعلام بیان کردند این اجاره باطل است، چون ظهور در مباشرت دارد. ما عرض کردیم چنین ظهوری را به دست نمی آوریم. حالا در جایی یقین به مباشرت داریم بحثی نیست، مثلاً شخص تا زنده است نمی تواند کسی را اجیر کند تا برای او نماز بخواند.

حالا در اینجا سؤالی مطرح شده به اینکه از حرف ما استفاده کردند آیا می توان این حرف را زد که مباشرت بیان زائد لازم ندارد اما اینکه اگر شخص دیگری آن را انجام بدهد این احتیاج به بیان زائد دارد. بنابراین اگر مثلاً در یک جایی بیان شد «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ» یا گفته شد بعد از نماز این تعقیبات آمده است انجام دهید، اینجا اگر بگوییم کسی دیگر انجام دهد کافیت می کند، این احتیاج به بیان زائد دارد و الا اصل این است که خود شخص مباشرتاً انجام دهد.

جواب: به نظر نباید در این مسأله مخالفت کرد منتهی این چیز دیگری غیر از جریان اصالت مباشرت می شود، لذا باید روایت را نگاه کرد که آیا امام (ع) در مقام بیان تمام مطالب بوده است تا بعد بگوییم اینکه مباشرت لازم نیست بیان زائد می خواهد اما اینکه مباشرت باشد احتیاج به بیان زائد ندارد. حالا اگر کسی اصل را چنین معنا کند می توان با آن موافقت کرد.

بیان مسأله

اصل بحث ما در مورد مصونیت قضایی بود که از آن به مصونیت مدنی رسیدیم، یعنی افراد در یک مواردی مصونیت مدنی دارند؛ البته وقتی مدنی باشد قضایی هم است، چون وقتی بیان کردیم آن شخص مصونیت دارد و ضامن نیست قهراً کسی نمی تواند از او شکایت کند و اگر شکایت هم بکند شکایتش مسموع نیست. بنابراین مصونیت مدنی یعنی عدم ضمان، که در مقابلش عدم مصونیت است که مراد ضمان است.

یکی از عناصری که نقش عمده در مصونیت دارد احسان است، لذا به همین خاطر وارد در قاعده احسان شدیم. در بحث گذشته بیان کردیم آیا بهرمنند از احسان ضامن است؟

ما یک محسن و یک بهرمنند از احسان داریم، حالا اگر محسن پولی هزینه کند یا وقتی بگذارد که معمولاً اجرت دارد، آیا می تواند از بهرمنند از احسان آن را طلب کند؟ (در اینجا ماده 306 قانون مدنی را به همین خاطر آورده ایم.)

گاهی اوقات چنین است که بحث در مورد سه نفر مطرح می شود، به این بیان که یک نفر محسن است و یک نفر بهرمنند از احسان است و یک نفر هم خسارت دیده است؛ مثلاً شخصی اگر بخواهد احسان کند باید دیوار همسایه را خراب کند تا آن شخصی که مبتلی به آتش سوزی شده نجات پیدا کند. در اینجا آیا بهرمنند از احسان در مقابل خسارت دیده ضامن است؟ به بیان دیگر آیا بهرمنند از احسان مصونیت مدنی و قضایی دارد؟

ما این مسأله را در روایتی پیدا کردیم که چنین اتفاقی رخ داده است، به این بیان که جمعیتی احتیاج به کمک داشتند و از شخصی تقاضای کمک کردند و این شخص هم به آن ها کمک کرد منتهی در مسیر به شخصی برخورد کرد که در چاه افتاد و کشته شد. از امام رضا (ع) سؤال پرسیدند که دیه این شخص بر عهده چه کسی است؟

اینجا بهرمنند از احسان آن افرادی هستند که درخواست کمک کردند، محسن هم این شخصی است که قصد کمک کردن داشت، یک شخص خسارت دیده داریم که در چاه افتاد.

امام (ع) فرمودند دیه را باید اشخاص بهرمنند از احسان پرداخت کنند مگر اینکه محسن برای این کمک کردنش اجاره بسته باشد و در مقابل پول دریافت می کرده است لذا در این صورت باید او یا عاقله اش دیه را پرداخت کند.

البته ناگفته نماند که در روایت نیامده است که شخص پول گرفته باشد بلکه آمده است که این شخص اجاره بسته باشد، در اینجا درست است که مراد امام (ع) این است که آن شخص اجاره بسته باشد اما قاعداً اجاره اگر بخواهد به نتیجه برسد مراد همان دریافت اجرت است، با این حال اگر بخواهیم دقیق روایت را بیان کرده باشیم، در عبارت متن (صفحه 541) به جای «بر کار خویش مزد دریافت کرده بود» بنویسید «در صورتی که شخص مزبور بر کار خویش به اجاره مزد بگیرد»؛ یعنی این شخص اجاره بسته است، برای اینکه بین اجاره بستن و اخذ پول عام و خاص مطلق است.

عبارت روایت: «دَيْتُهُ عَلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ اسْتَنْجَدُوا الرَّجُلَ فَأَنْجَدَهُمْ وَأَنْقَذَ أَمْوَالَهُمْ وَنَسَاءَهُمْ وَذَرَارِيَهُمْ» در اینجا «رجل» محسن است، «الذين» بهرمنند است و کسی که در داخل چاه افتاده است او هم خسارت دیده است. بعد امام (ع) می فرمایند: «أَمَّا إِنَّهُ لَوْ كَانَ آجَرَ نَفْسَهُ بِأَجْرَةٍ لَكَانَتِ الدِّيَةُ عَلَيْهِ وَعَلَى عَاقِلَتِهِ دُونَهُمْ». قابل توجه، این رجل (محسن) اگر بنا داشت که پول اخذ کند تا کمک کند دیه بر عهده خود او یا بر عاقله اش است (چون موارد فرق می کند، گاهی عمل شبه عمد است که در این صورت دیه بر عهده خود اوست، گاهی خطای محض است که بر عهده عاقله اش است) که در این صورت آن بهرمنندان از احسان دیگر ضامن دیه نیستند.

بنابراین مسأله دو حالت دارد:

1. اگر محسن در مقابل کمک کردن پول دریافت می کند، در این صورت اگر خسارتی بزند او مصونیتی ندارد و لذا شخص خسارت دیده باید به او رجوع کند.

2. اگر محسن به نحو مجانی و داوطلبانه برای کمک کردن آمده باشد، در این صورت خسارت از افرادی که بهرمنند از احسان شدند اخذ می شود.

در اینجا شاید این سؤال مطرح شود که خسارت از ناحیه نهادهای مدنی به چه نحو خواهد بود، مثلاً ماشین آتش نشانی در مسیر رفتن کمک کردن با وسیله دیگری تصادف می کند و بر آن خسارت می زند، آیا در این صورت بگوییم این افراد چون حقوق دریافت می کنند داخل در مورد «لَوْ كَانَ آجَرَ نَفْسَهُ بِأَجْرَةٍ» هستند پس خسارت بر عهده آن هاست یا اینکه ملحق به صورت مجانی می شوند که در این صورت خسارت بر عهده آن ها نیست؟

به اعتقاد ما امام (ع) می خواهند یک ضابطه کلی را بیان کنند به این نحو که در هر کجا بحث مزد در بین باشد هر چند به نحو کلی باشد آن را شامل می شود، به هر حال این شخص آتش نشان پول دریافت می کند و این پول هم بر همین موارد تقسیم می شود (مثلاً در ماه 20 مورد برای اطفای حریق می رود)، یعنی اجرت لازم نیست بین دوتا شخص و عقد خاص باشد، لذا اگر عقد در نظامات اداری هم باشد آن را شامل می شود.

بحث سندی: این روایت دارای 11 سند است ولی با این حال بعضاً بعضی از این روایات به یک نفر می رسد که در همه مشترک است. این روایت در کافی ذکر شده است و بعضی از علماء معتقد هستند هر آنچه در کافی آمده است کافی است و مثلاً مرحوم نائینی فرمودند مناقشه در سند کافی کار اشخاص ضعیف است.

در اینجا مبنای بعضی از علماء هم چنین است که لازم نیست روایت معنون (یعنی عن فلان، عن فلان) باشد، بلکه اگر موثوقاً به باشد کافی است، و موثوقاً به روایت هم همیشه بخاطر سند آن نیست بلکه گاهی اوقات بخاطر محتوای آن است. مثلاً اگر بخواهیم از این روایت دفاع کنیم می گوییم این حدیث چیز جدیدی بیان نکرده است بلکه امام (ع) مطابق قاعده مطلب را بیان کردند، به این بیان که اگر شخص پول اخذ کرده باشد این دیگر احسان نیست لذا خسارت بر عهده اوست، اما اگر پول نگرفته باشد و اشخاصی هم از احسان او بهرمنند شوند، آن وقت در اینجا حکم ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ چه می شود، به اینکه محسن نباید مؤاخذه شود. (سبیل در آیه منظور سبیل مؤاخذه، زحمت، ضرر و حرج است.)

بنابراین اگر اعتبار عقلی، عقلانی و وجدانی و همچنین آیه شریفه ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ را کنار این روایت قرار بدهیم یک مسأله جدیدی در فقه ایجاد می شود به این بیان که اگر در جایی شخص ثالثی خسارت دیده باشد، آن خسارات از

شخص بهرمنند گرفته می شود و نه از شخص محسن، یعنی بهرمنند مصونیت ندارد ولی محسن مصونیت دارد؛ ولی با این حال این مطلب برای زمانی است که محسن عمل را انجام داده باشد و الا اگر شخص نتوانست کمک کند در این صورت دیگر بهرمنند از احسانی در بین نیست، و لذا فرض روایت هم آنجائی بود که آن شخص «أَنْجَدَهُمْ وَ أَنْقَذَ أَمْوَالَهُمْ وَ نَسَاءَهُمْ وَ ذَرَارِيَهُمْ» منتهی در مسیر موجب شده شخصی به چاه بیافتد.

نکته

طبق سیر بحث که سه نفر (محسن، بهرمنند، خسارت دیده) در بین هستند قرار شد که بگوییم بهرمنند ضامن است و خسارت دیده به بهرمنند مراجعه می کند. حالا سؤالی که مطرح است این است که حالا که پذیرفتیم بهرمنند از احسان مصونیت ندارد ولی محسن مصونیت دارد، آیا خسارت دیده می تواند به محسن مراجعه کند و البته بعد محسن هم به بهرمنند مراجعه کند؟ ثمره این بحث این است که در مثال تصادف، اگر بگوییم تنها باید به بهرمنند رجوع شود در این صورت دیگر نمی تواند به محسن رجوع کند. لذا ما در فقه دارای دو نوع ضمان هستیم: ضمان مستقر، ضمان غیر مستقر.

ضمان مستقر یعنی ضمانی که دیگر تمام می شود و آن شخص باید پول را پرداخت کند. ضمان غیر مستقر به معنای حق مراجعه به اوست، ولو اینکه او هم می تواند به دیگری مراجعه کند، مثلاً در بیمارستان عملی صورت گرفته است و وسیله ای در بدن بیمار جا گذاشته می شود، در اینجا سه نفر مسئول هستند: یک پزشک که جراح است، پرستار و کسی که آن را کنترل می کند (مثلاً از آن شخص سؤال می کنند که بدن بیمار کنترل شده است).

در اینجا قاعداً پزشک، پرستار و آن شخص کنترل کننده درگیر هستند. اولاً بحث این است که ضامن چه کسی است؟

حالا اگر مثلاً بیان شد که کنترل کننده ضامن است. سؤال بعدی که مطرح می شود این است که کنترل کننده ضمان مستقر است اما با این حال آیا مریض می تواند از پزشک یا پرستار شکایت کند؟

شبهه این مسأله در مکاسب در تعاقب ایادی آمده است، به اینکه یک نفر ملکی را به دیگری فروخته است و او هم به شخص دیگر فروخته و او هم به یک نفر دیگر فروخته است، حالا مشکلی ایجاد شده است، اینجا این شخص آخر از چه کسی شکایت کند؟ اعلام در یک مواردی حق جواز رجوع را پذیرفتند اما مواردی هم محل بحث است، مثلاً یک نفر مال دیگری را به شخص دیگری بخشید و او نیز آن مال را مصرف کرد، بعد صاحب اصلی متوجه آن شد. در اینجا می گویند صاحب اصلی می تواند به آن شخصی که مال را غصب کرده یا آن شخصی که مال را تصرف کرده رجوع کند، منتهی شخص تصرف کننده علم به غصب نداشته است.

حالا در مورد مثال پزشک و پرستار آیا کلاً بگوییم حق رجوع به آن ها نیست یا اینکه بگوییم حق رجوع باقی است؟ (به عبارت دیگر آیا خسارت دیده می تواند به محسن هم رجوع کند که او نیز بعداً به بهرمنند مراجعه کند؟)

الحمد لله رب العالمین